

کاشت درخت، شرط بخشش قاتل آقای نویسنده

خدمتکار جوان که پنج سال قبل مردنویسنده را کشته بود، از سوی فرزندان او بخشیده شد. به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده روزهای پایانی خرداد سال ۱۴۰۰ وقتی در دستور کار پلیس یکی از شهرهای مرکزی کشور قرار گرفت که مرد وکیلی به اداره پلیس رفت و اعلام کرد موکلش ناپدید شده است. با تحقیق از او، ماموران پی بردند موکل میانسالش نویسنده و نماینده‌نامه‌نویس بوده و به تنهایی زندگی می‌کرد.



شلیک به قلب خانواده

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به اولین پرونده جنایی از ابامداد ۱۸تیرماه سال ۱۴۰۳ و با کشف جسد مرد میانسالی در یکی از خیابان‌های تهران آغاز شد. رهگذران با مشاهده پیکر خون‌آلود مردی که گلوله‌ای به سرش شلیک شده بود موضوع را به پلیس خبر دادند و دقایقی بعد تیم جنایی در محل حاضر شد. ماموران در حال بررسی صحنه قتل بودند که زن و دختر جوانی با اضطراب خود را به محل رساندند و مدعی شدند مقتول، همسر و پدر آنهاست. زن میانسال که فرزانه نام داشت و خودش را پرستار خانگی معرفی می‌کرد، در تحقیقات اولیه گفت: برای انجام تزیینات از خانه بیرون رفته بودم. وقتی برگشتم، شوهرم در خانه نبود. نگران‌ش شدم و دنبالش گشتم و حالا این صحنه می‌بینیم. بررسی تماس‌های تلفنی و حساب‌های بانکی فرزانه نشان می‌داد او با مرد جوانی به نام بهنام ارتباط داشته و چند مرحله نیز مبالغی به حساب او واریز کرده است.

فرزانه که تنها مظنون بازداشت‌شده پرونده بود، این بار در بازجویی‌ها روایت تازه‌ای مطرح کرد و گفت: مدتی بود بهنام با ابراز علاقه برایم مزاحمت ایجاد می‌کرد. هرچه می‌گفتم دست از سرم بردارد قبول نمی‌کرد و تهدید می‌دم که اگر دگر خواسته‌هایش را نپذیرم به شوهرم می‌گویم که با او رابطه دارم. برای این‌که زندگی ام از هم نپاشد چند بار به او پول دادم. آخر هم شوهرم را کشت. با این اظهارات، بهنام بازداشت شد اما او در تحقیقات ادعا کرد قرار بوده در ازای دریافت ۲۰۰ میلیون تومان در قتل هم‌دستی کند. پس از تکمیل تحقیقات، برای دو متهم کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در اولین جلسه دادگاه، ابتدا بهنام در جایگاه ایستاد و بار د اتهام قتل گفت: من و فرزانه از قبل آشنا بودیم و فقط به خاطر مشکلات مالی از او کمک خواسته بودم. دلیلی نداشت برای ۲۰۰ میلیون تومان دست به قتل بزنم.

او در ادامه ادعای دیگری مطرح کرد و گفت: فرزانه شوهرش را کشت و بعد اسلحه را داخل ماشین من گذاشت. من هم اسلحه را مخفی کردم. بعد از آن هرچه با او تماس گرفتم جوابم را نداد.

پس از دفاعیات بهنام، فرزانه در جایگاه ایستاد و روایت دیگری از ماجرا ارائه کرد و گفت: قبل از این‌که پرستار خانگی شوم، در کار فروش لباس بودم و آنجا با بهنام و همسرش آشنا شدم. چند سال بعد همسر او فوت کرد و بعد از مدتی که در یک مطب مشغول تزیینات شدم، گاهی برای تزریق آمپول به آنجا می‌آمد. یک روز بعد از پایان کار، مقابلم توقف کرد و اصرار داشت مرا برساند. اول قبول نکردم اما بعد سوار ماشینش شدم. در مسیر گفت به من علاقه دارد. وقتی مخالفت کردم و از ماشین پیاده شدم متأسفانه تلفن همراهم داخل خودرو جا ماند. بعد از آن عکس‌ها و فیلم‌های خصوصی ام را برایم می‌فرستاد و تهدید می‌کرد اگر حرفش را گوش نکنم آنها را برای شوهرم می‌فرستد.

ماموران با هماهنگی قضایی به خانه او رفتند. معلوم شد دلار و طلاهای او و چند تابلوفرش سرقت شده است اما مرد نویسنده در خانه‌اش نبود. همچنین پی بردند مهرشاد، خدمتکار وی، ناپدید شده است. او تحت تعقیب قرار گرفت و بازداشت شد و اعتراف کرد مرد نویسنده را به قتل رسانده و جسدش را در بیابان‌های اطراف شهر دفن کرده است. ماموران به محل دفن جسد رفتند و آن را یافتند. مدتی بعد پرونده به دادگاه کیفری ارسال شد و فرزندان مقتول برای قاتل، درخواست قصاص کردند. متهم به قتل در جلسه محاکمه گفت: زخم بیمار بود و برای هزینه درمان او پول نیاز داشتم، مقتول فرد خیری بود و از او چند مرتبه کمک گرفتم اما پول زیادی نتوانستم برای درمان زخم‌جوړ کنم و سوسه‌شدم از خانه مرد نویسنده سرقت کنم. آن شب او خواب بود، سراغ‌گاو‌صندوقش رفتم اما هنگام سرقت، بیدار شد و سراغم آمد. با او درگیر شدم و خفه‌اش کردم، بعد جسد



فرزانه مدعی شد برای جلوگیری از آبروریزی چند بار به بهنام پول داده و حتی یک‌بار از سوی او مورد آزار قرار گرفته است.

او درباره شب حادثه گفت: آن شب دوباره بهنام سراغم آمد. او مشروب خورده بود. مدتی در خیابان‌ها چرخیدیم تا این‌که مقابل پارکی توقف کرد و دوباره برایم مزاحمت ایجاد کرد. همان موقع شوهرم سر رسید و ما را دید. او عصبانی شد و به من گفت به خانه برگرد تا بعد تکلیفم را روشن کند. من هم برگشتم و بعد متوجه شدم شوهرم کشته شده است.

در ادامه جلسه، نماینده دادستان با رد اظهارات دو متهم گفت: شواهد موجود نشان می‌دهد این زن و مرد با نقشه قبلی مرتکب قتل شده‌اند. بهنام در مراحل مختلف تحقیقات چند بار به نقش خود در جنایت اعتراف کرده است.

بهنام در پایان دادگاه مدعی شد مردی شاهد شلیک گلوله توسط فرزند وی بوده‌ای اوست. به همین خاطر پرونده برای بررسی این ادعا به دادسرای جنایی تهران بازگشت. بازپرس جنایی شاهد مورد ادعا را را احضار کرد که او مدعی شد من شاهد تیراندازی نبودم و نمی‌دانم چه کسی به سمت مقتول شلیک کرد.

بدین ترتیب پرونده به دادگاه بازگشت تا آخرین دفاع متهمان اخذ شود. در این جلسه وکیل پدر و مادر مقتول برای قاتل درخواست قصاصی کرد. دو دختر مقتول هم برای بهنام قصاص خواستند اما مادرشان را بخشیدند.

سپس بهنام در جایگاه ایستاد و با تکرار حرف‌های قبلی خود گفت: من مرتکب قتل نشده‌ام. فرزانه شوهرش را کشت و اسلحه را داخل ماشین من گذاشت. اتهام قتل و حمل و نگهداری سلاح را قبول ندارم. من به‌دکار نبودم و به پول نیاز نداشتم. فرزانه یک‌بار از من خواست با ماشین همسرش را زیر بگیرم که قبول نکردم.

سپس فرزانه در جایگاه ایستاد و گفت: قصدی برای کشتن همسرم نداشتمیم و من در مرگ او بی‌تقصیرم. بهنام شوهرم را کشت و در قتل او معاونت نداشتم.

رایتویچ‌شده به بیابان برده و دفن کردم.

متهم حکم قصاص گرفت و با تایید مجازاتش، پرونده به اجرای احکام ارسال شد. این زندانی زیر حکم قصاص بود که چند روز پیش دوباره جلسه صلح و سازش در این رابطه برگزار شد. وکیل اولیای دم در این جلسه گفت: فرزندان مقتول باتوجه به شرایط بیمار بودن همسر قاتل و این‌که او در این سال‌ها از پدرشان نگهداری کرده بود، خطای او را بخشیدند و نمی‌خواهند که وی قصاص شود اما خواستند که قاتل بخشیده شده ۱۰۰ اصله درخت را در مناطقی که درختانش قطع شده، بکارد. در روز پدر و سالگرد مرگ پدرشان نیز به مناطق محروم و دور افتاده برود و به یاد او خیرات دهد.

قاتل جوان با شنیدن گفته‌های وکیل خانواده مقتول، دوشرط او را پذیرفت و از قصاص رها شد.

از خواستگاری تا قتل

تحقیقات جنایی درباره دومین پرونده از حدود ۱۸ماه قبل و با گزارش قتل مردی در حاشیه تهران آغاز شد. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد او با ضربات چاقو به قتل رسیده.

با انتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیقات کارآگاهان جنایی وارد مرحله تازه‌ای شد. بررسی زندگی خصوصی مقتول نشان می‌داد او مدتی با همسرش اختلاف شدید داشته و دگریری‌های خانوادگی میان آنها ادامه‌دار بوده است. همین موضوع باعث شد همسر مقتول در مظان اتهام قرار بگیرد.

در ادامه تحقیقات، کارآگاهان متوجه شدند زن جوان با مردی به نام بابک ارتباط پنهانی دارد. از سوی دیگر، فرزندان خانواده نیز در تحقیقات عنوان کردند پدر و مادرشان مدت‌ها بود با هم اختلاف داشتند و اعتیاد پدرشان باعث تنش‌های خانوادگی شده بود. آنها گفتند: پدرمان اعتیاد داشت و همین موضوع زندگی ما را به‌هم ریخته بود. پدر و مادرم مدام با هم دعوا می‌کردند. احتمال می‌دهیم قتل توسط موادفروشان رخ داده باشد. با بدست آمدن این سرنخ‌ها، مینا و بابک بازداشت شدند. دو متهم در بازجویی‌های اولیه اظهارات ضد و نقیضی مطرح اما در ادامه به قتل اعتراف کردند. مینا در تحقیقات مدعی شد از نقشه قتل خبر نداشته و بابک به‌تنهایی شوهر او را کشته اما بابک روایت دیگری ارائه کرد و گفت: من خواستگار سابق مینا بودم و چند ماه قبل دوباره با هم ارتباط برقرار کردیم. او همیشه از رفتارهای شوهرش و آزار و اذیت‌هایی که می‌دید برایم حرف می‌زد.

او ادامه داد: قبل از حادثه قرص تهیه کردم و به مینا دادم تا در غذای شوهرش بریزد. شب حادثه بعد از بی‌حال شدن مقتول، هر دو با چاقو او به ضربه زدیم. بعد هم جسد را از خانه خارج و به حاشیه شهر منتقل کردیم. پس از تکمیل تحقیقات، برای هر دو متهم به اتهام مشارکت در قتل عمد کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه‌ای از دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در جلسه دادگاه، پدر و مادر مقتول برای هر دو متهم درخواست قصاص کردند. سپس فرزندان مقتول در جایگاه حاضر شدند و مادرشان را بخشیدند اما برای بابک درخواست قصاص کردند.

در ادامه، بابک در جایگاه قرار گرفت و با قبول نقش خود در جنایت گفت: قتل را با همکاری مینا انجام دادم و او در تمام مراحل با من همراه بود.

مینا در دفاع از خود، مشارکت در قتل را رد کرد و گفت: من هیچ ضربه‌ای به شوهرم نزدم. بابک دروغ می‌گوید.

کشف جسد دختر جوان در صندوق عقب خودرو

دختر جوان بعداز دعوا با پدرش از شمال به تهران بازگشت اما جسدش در صندوق عقب خودرویش پیدا شد. به گزارش خبرنگار جام جم، نیمه دوم اردیبهشت‌ماه زوجی با حضور در اداره چهارم پلیس آگاهی تهران شکایت کردند که دختر جوان‌شان ناپدیدشده و از سرنوشت او خبری ندارند. زن شاکی در اظهاراتش گفت: چندی قبل به شمال کشور رفته بودیم. در آنجا بین همسر و دخترم دگربری لفظی شکل گرفت. دخترم سه میلیارد تومان از پدرش پول خواست تا برای خودش شغلی راه اندازی کند. دخترم قهر کرد و گفت به خانه‌مان در تهران بازمی‌گردد. هر چه زنگ زدم به تلفن همراهش پاسخ نداد. گفتم شاید هنوز از من و پدرش دلگیر است. یک هفته گذشت و دوباره به او زنگ زدم اما تلفنش خاموش بود. دل‌نگران شدیم و به خانه‌مان در تهران بازگشتیم اما در خانه نبود و سراغش را از همسایه‌ها و دوستان و اقوام گرفتم اما کسی از او خبر نداشت. تحقیقات با دستور بازپرس جنایی تهران آغاز شد تا اینکه چند روز پیش ماموران از طریق یکی از اهالی روستای سنگان در غرب پایتخت با خبر شدن خودرویی در حاشیه جاده بدون سرنشین رها شده است. ماموران به آنجا رفتند و متوجه شدند این خودرو متعلق به همان دختر گمشده است. قفل صندوق عقب را شکستند و با جسد دختر جوان در حالی‌رو به رو شدند که ریموت خودرو و تعدادی قرص کنار جسد افتاده بود.

با دستور بازپرس جنایی تهران، پرونده برای ادامه تحقیقات به اداره دهم پلیس آگاهی تهرن ارسال شد تا راز مرگ مشکوک دختر گمشده فاش شود.

فروش مال دزدی به بهانه پرداخت مهریه

متهم سابقه‌دار که بعد از سرقت از خانه‌ها، به بهانه فروش وسایل زندگی‌اش برای پرداخت مهریه، آن را به دوستان و اقوامش می‌فروخت تحت تعقیب پلیس قرار گرفت.

به‌گزارش خبرنگار جام جم، نیمه دوم اردیبهشت مردی با حضور در پلیس آگاهی تهران شکایت کرد از این‌که خانه‌اش مورد سرقت واقع شده و در تشریح ماجرا گفت: با خانواده‌ام از سفر بازگشتیم، متوجه شدیم قفل در آپارتمان تخریب شده‌است. قفل گاو‌صندوق تخریب شده و در تلویزیون و وسایل برقی به سرقت رفته بود. در ادامه ماموران با شکایت‌های مشابهی روبه‌رو شده‌اند. معلوم شد قفل خانه‌ها تخریب و طلا و دلار و بخشی از اثاثیه هاسرقت شدند. چندروز پیش یکی از مالباختگان نزد پلیس آمد و اعلام کرد، دوستش به مهمانی رفته و آنجا تلویزیون سرقت شده از خانه‌م را دیده و صاحبخانه مدعی شده آن را به قیمت پایین‌تر از بازار از دوستش خریده است. با اطلاعات به‌دست آمده، مرد میانسال برای تحقیقات به اداره پلیس احضار شد و در تشریح ماجرا گفت: شهرام دوست قدیمی‌ام است و چندروز قبل سراغ‌من و دو نفر دیگر از دوستانم آمد. مدعی شد از رزش طلاق گرفته و در حال پرداخت مهریه به اوست. وسایل خانه‌اش را می‌فروشد تا این مشکل را حل کند. برای کمک به او، وسایل را خریدم. شهرام تحت تعقیب قرار گرفت و معلوم شد معتاد و دزد حرفه‌ای است. او قبلاً در بازار کار می‌کرده که به دلیل اعتیادش اخراج شده و بعد از آن به سرقت، زورگیری و دزدی از خانه‌ها رو آورده و چهار مرتبه به زندان افتاده است.

سید خاکزاد، بازپرس شعبه دهم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: متهم فراری و همدستان احتمالی‌اش تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند.

قتل خانم مترجم در خانه‌اش

زن مترجم در خانه‌اش در محله سعادت‌آباد تهران به قتل رسید و جسد او پس از یک شبانه‌روز در همان‌جا کشف شد. به گزارش خبرنگار جام جم، ساعت ۱۸ پنجشنبه سی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ماموران از کشف جسد زنی میانسالی در آشپزخانه خانه‌اش در محله سعادت‌آباد تهران باخبر شدند. وسایل خانه به‌هم ریخته‌بود. یک شبانه‌روز از مرگ او گذشته است. جراحاتی در پشت سر و پیشانی او وجود داشت و علاوه برآن کشی به دور گردنش گره خورده بود. ماموران به تحقیق از مدیر ساختمان پرداختند که وی در اظهاراتش گفت: مقتول از یک‌سال قبل در این ساختمان ساکن شده بود. مترجم بود و بیشتر کارهایش را در خانه انجام می‌داد. چند ساعت قبل سربایدار از طریق همسایه‌ها متوجه صدای آب از خانه این زن شد. چند بار در زد اما جواب نداد. موضوع را به من گفتمد و باکلید یدک در خانه را بازکردیم و با جسد او در آشپزخانه روبه‌رو شدیم.

ماموران به تحقیق از همسایه‌ها ادامه دادند که یکی از آنها گفت: مقتول سال‌ها قبل از شوهرش جدا شده و تنها زندگی می‌کرد. دوفرنزد داشت که با پدرشان در آلمان زندگی می‌کردند. شب قبل صدای مشاجره و دگریری از خانه‌اش

ادعای عجیب در آتش‌سوزی مرگبار

تنها مظنون مرگ آتشین دختر جوان، در جریان تحقیقات ادعای عجیبی را مطرح کرد.

به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل اردیبهشت، مسئولان بیمارستانی در تهران در تماس با پلیس ۱۱۰ اطلاع دادند زن جوانی که در آنجا به دلیل سوختگی بستری بوده، فوت کرده است. وقتی تیم جنایی در بیمارستان حاضر شدند، پی بردند مردی جوانی هم در این آتش‌سوزی دچار سوختگی شده که نجات یافته است. مرد جوان دو روز قبل مورد بازجویی قرار گرفت و ادعای عجیبی را مطرح کرد و گفت: با زن جوان از طریق یکی از دوستانم آشنا شدم .چون تنها زندگی می‌کردم، گاهی به دیدنم می‌آمد. روز حادثه ژل آتش‌زا و بنزین خریده و به خانه‌ام بردم. یک قلداه سگ داشتم مدام این طرف و آن طرف می‌رفت. بطری بنزین را برداشت و تکان داد که در آن باز شد و رووی زن مهمان پاشید. او کنار گاز آشپزخانه ایستاده و درحال دم کردن چای بود که شعله آتش به لباسش گرفت. سعی کردم شعله‌های آتش را خاموش کنم اما دعوی نیز دچار حادثه سوختگی شدم. با داد و فریادهایم، همسایه‌ها متوجه شدند و به کمکم آمدند.

مرگ زن مورد علاقه‌ام یک حادثه بود.

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی پایتخت با تایید این خبر به جام‌جم گفت: ماموران در تحقیق از همسایه‌ها متوجه شدند که میان این مرد و زن جوان، دعوا و دگریری بوده، روز حادثه نیز صدای دعوای‌شان را شنیده‌اند. مرد جوان به عنوان تنها مظنون پرونده در بازداشت به‌سر می‌برد.

جام جم

حوادث

INCIDENT

شنبه ۲ خرداد ۱۴۰۵ ■ شماره ۷۳۳۸

یادداشت

سردار حسین رحیمی | رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا

احتکار، همکاری با دشمن

در جنگ اقتصادی

در عصر جدید لازم‌تر برخی از تعابیر و مفاهیم بازن تعریف شود و در این میان شاید یکی از مفاهیم و عباراتی که در قالب‌های مختلف خودنمایی می‌کند و جان، مال، سرمایه و سلامت بسیاری از افراد را با خطر مواجه می‌سازد، مفهوم «تروریسم» است که شاید جنبه سخت و خشن آن به اذهان متبادر شود در حالی‌که امروز در حوزه‌های مختلف سلامت، اقتصاد، فرهنگ و ... با کمی مدافه و کنکاش به‌راحتی می‌توان ردبای تروریست را پیدا کرد.

از این رو در بسیاری از موارد و در اذهان عامه مردم، واژه تروریسم با بمب، اسلحه و اقدامات مسلحانه گره خورده است اما در دنیای پیچیده امروز، تروریست‌ها می‌توانند بدون شلیک حتی یک گلوله، یک ملت را به زانو درآورند، زیرساخت‌های اقتصادی را از بین ببرند و سلامت جهانی را هدف قرار دهند.

زمانی‌که یک فرد یا گروهی با کنترل عامدانه زنجیره تأمین کالای اساسی و مورد نیاز جامعه و ایجاد کمبودهای مصنوعی، زندگی میلیون‌ها انسان را با خطر گرسنگی، بیماری و ناامیدی مواجه می‌کند، ما با یک جرم تجاری روبه‌رو نیستیم بلکه ما با تروریسم اقتصادی روبه‌رو هستیم. محترکان، تروریست‌هایی هستند که سلاح آنها انبار کالا و هدف‌شان، تخریب معیشت و آرامش جامعه است.

محترکان با عدم عرضه کالایه بازار، فرآیند طبیعی اقتصاد را متوقف می‌کنند تا با ایجاد بحران، قیمت را به نفع خود جهش دهند. این درواقع همان منطق تروریستی یعنی ایجاد بحران برای رسیدن به هدفی خاص (ثروت غیرقانونی) از طریق آسیب رساندن به بدنه اصلی جامعه است. وقتی کالاهای استراتژیک مانند دارو، شیر خشک، روغن یا موادغذایی که از جمله کالای اساسی و مورد نیاز جامعه هستند، احتکار می‌شوند، در این حالت محترکان با ایجاد بحران در سلامت و تغذیه، درواقع در حال انجام عملیات تروریستی علیه آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه (کودکان، سالمندان و بیماران) هستند که این اقدام مجرمانه آنها درحقیقت اقدامی تروریستی علیه امنیت جامعه و درواقع مصداق جنایت علیه بشریت است. یکی دیگر از اهداف تروریسم، ایجاد ترس و ناامنی است. از این رو که پدیده احتکار کالا و اقدام مجرمانه محترکان باعث می‌شود شهروندان در خانه خود احساس ناامنی کنند؛ چراکه نمی‌دانند فردا آیا می‌توانند کالای مورد نیاز خود را تهیه‌کنند یا خیر و آینده خود را آینده‌ای تاریک و پر از ترس و تشویش می‌دانند و این وضعیت، استرس فردی و اجتماعی، تنش‌های میان طبقات و بی‌اعتمادی به مسئولان و حاکمیت و ... را به دنبال دارد.

محترکان با هدف قرار دادن امنیت روانی مردم، بستری برای فروپاشی ساختار اجتماعی ایجاد می‌کنند. در دوران جنگ‌های اقتصادی و تحریم‌ها، جبهه اصلی نبرد، جبهه معیشت است. دشمنان خارجی تلاش می‌کنند با فشار اقتصادی، ملت‌ها را از دولت‌ها جدا کنند. محترکان، چه آگاه باشند و چه ناآگاه، دقیقاً همان نقش را ایفا می‌کنند و درحقیقت درزمین دشمن علیه مردم خود بازی می‌کنند. آنها با تخلیه خزانه ملی از طریق تورم کاذب و ایجاد آشوب در بازار، به اهداف دشمنان کمک می‌کنند. بنابراین، احتکار، خیانت به امنیت ملی و همکاری غیرواستقیم با دشمن در جبهه جنگ اقتصادی است. اقتصاد سالم بر پایه و اساس گردش سرمایه و تولید ارزش بنا شده است؛ یعنی پول می‌چرخد تا کالا تولید شود و کار ایجاد شود؛ اما اقتصاد احتکاری بر پایه توقف سرمایه بنا شده است. بدین شکل که محترک سرمایه را در انبارها حبس می‌کندو این حبس سرمایه، مانند یک سنگ بزرگ در مسیر جریان رودخانه اقتصاد عمل می‌کند؛ جریان تولید را متوقف کرده و باعث خشک شدن چاه‌های اشتغال می‌شود. در حالی که جهان به سمت اقتصاد دیجیتال و سرعت در گردش می‌رود، محترکان با روشی قرون وسطایی، سعی در عقب‌گرد جامعه و فلج کردن سیستم اقتصادی دارند. اگر اعتراف کنیم که با تروریسم روبه‌رو هستیم، دیگر نمی‌توانیم با جرمیه‌های ساده و اداری با آنها برخورد کنیم. برخورد با تروریسم، نیازمند رویکردی متفاوت است از این رو جرم‌انگاری سنگین و فوری متناسب با شرایط و وضعیت جنگی می‌تواند تاثیر لازم را در این مسیر داشته باشد لذا احتکار نباید صرفاً یک تخلف اداری باشد؛ باید به عنوان یک جرم امنیتی و جنایی با مجازات‌های بازدارنده (مانند مصادره تمامی دارایی‌ها و حبس‌های طولانی‌مدت) تعریف شود.



متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید